



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



20/01/2022

ص. کاکر

سیاست کلی نادر شاه

نادرخان، به محض قدرت گرفتن در کابل، عفو عمومی اعلام کرد؛ اما بعد از تسلیمی مخالفان، این عفو به فراموشی سپرده شد. نادر شاه بعد از اعلان سلطنت، قوانین مترقی عصر امانی از جمله نظامنامه اساسی کشور را ملغی و در عوض مراسمنامه‌ای دهماده‌ای منتشر کرد. حکومت نادری با خشونت وسیع و کشتارهای فراقانونی شروع شد. عبدالرحمان لودی رییس بلدیة که شخص روشنی بود به مجرد احضار نزد برج ساعت قصر دلکش تیرباران شد و جنازه‌اش را بر خری بار کرده به خانواده‌اش سپردند.

تاج‌محمد پغمانی و نیز فیض محمد باروت ساز را که یک پایش قبلاً قطع شده بود، بدون محاکمه و نقیض به دهن توپ بستند و پاره پاره کردند. کشتار، تبعیدها و حبس‌های طویل‌المدت همراه با اعمال شاقه هر روز از میان قشر منور الفکر قربانی می‌گرفت.

اگر نادرشاه توسط تفنگچه عبدالخالق کشته نمی‌شد، تمامی زندانیان سیاسی سرای موتی اعدام می‌شدند.

وسواس، بی‌اعتمادی، استبداد، قومگرایی و تنگ‌نظری اساس سیاست را تشکیل می‌داد و شماری از ملاحا و نویسندگان قلم‌فروش در خدمت آن قرار داشته و زهر را قند نامیده به خورد مردم می‌دادند. نفاق قومی، متوقف‌کردن معارف، نفاق لسانی و مذهبی از جمله اموری بود که در دوره نادری رشد کرد. غبار نوشته است: «شاه در قصر گلخانه در مجلس عامی راجع به سیاست داخلی دولت چنین اخطار داد: حکومت موجوده نخواهد گذاشت که مثل دوره امان‌الله خان هرکس بتواند در سیاست حرفی بزند. روز دیگر شاه با جمع غفیری از درباریان پیاده برای تفرج عصری از دروازه ارگ خارج شد و همین که در سرک مقبره امیر عبدالرحمان خان رسید، بایستاد و درودی بر روح آن پادشاه خونریز بخواند و آنگاه روی به جمعیت کرد و گفت: در تمام سلاطین افغانستان مردی که مردم افغانستان را خوب شناخت و خوب اداره کرد همین پادشاه بود... جمعیت درک کردند که روش حکومت نادرشاه در آینده چه اندازه دهشتناک خواهد بود.

نادرشاه و برادرانش محمدهاشم خان صدراعظم و شاه محمود وزیر حربیه اختیارات مساوی داشته و هریک پادشاهی مطلق العنان به شمار می‌رفتند، چنان‌که هریک از آنها در پایتخت و ولایات کشور به امر شخص خود و بدون تحقیق و محاکمه اشخاص را اعدام، شکنجه، حبس، تبعید، مصادره و خاندان آنها را برباد و قلاع را محترق و منهدم و توده‌های مردم را سرکوب می‌کردند. بنابراین حکومت نادرشاه از همان قدم نخست دست به خون مردم بپشت. این حکومت سعی می‌کرد که خودش را در نظر ملت افغانستان خلف الصدق امیر عبدالرحمان خان مستبد جلوه دهد، ولی بهزودی مردم فهمیدند که بین این حکومت و حتا حکومت امیر عبدالرحمان خان فرق زمین و آسمان در اندازه استبداد آن موجود است. امیر عبدالرحمان در قرن ۱۹ خون می‌نوشید و نادرشاه در قرن ۲۰. اول الذکر از استقلال کشور در برابر انگلیس چشم پوشید و اخیر الذکر از استقلال داخلی. امیر مرام خود را با شمشیر تطبیق کرد و نادرشاه با وطنه و تیغ. امیر آنچه از مردم گرفت در داخل کشور بماند و نادرشاه آنچه گرفت در کشورهای بیگانه ذخیره نمود

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

نادرشاه مکاتب دخترانه را بست، انجمن نسوان را تعطیل، جریده ارشاد النسوان را متوقف و شاگردان صنوف بالای مکاتب حبیبیه و غیره را متفرق ساخت. شکنجه و دشنام شاگردان در دوره او امر رایج بود. کل مکاتب ابتداییه در سراسر افغانستان بهشمول کابل در دوره وی از ۲۷ عدد تجاوز نمی‌کرد. مکاتب ثانویه جز موارد معدود وجود نداشت. برای مثال در کل هزارمجات مکتبی نداشت. او ۲۰۵ نفر محصل را که در ترکیه درس می‌خواندند، به وطن عودت داد تنها تعداد اندکی متعلق به قوم محمدزایی را در اداره شامل ساخت و بقیه را از تحصیل و کار منع کرد. دوره وی یکی از سیاه‌ترین عصرها برای مطبوعات در کل تاریخ کشور است، زیرا تقریباً تمام جرایدی که قبلاً فعالیت داشتند، ممنوع گردید، جز موارد اندکی مانند جریده اصلاح که ارگان پروپاگندا به نفع خاندان حاکم بود. در عرصه اقتصادی و اجتماعی به روایت غبار نادرشاه حتا یک قدم بر نداشت. فقر بیداد می‌کرد و حتا بسیاری از مردم کشور از جمله قشر عامه اقوام جنوبی مانند پکتیا آرد جواری را می‌ماندند تا تلخ شود بعد مصرف کنند تا هزینه زندگی شان پایین بیاید. او مجلس فرمایشی دایر کرد و نظامنامه اساسی جدیدی نیز نوشت که هدفی جز خنثاسازی انکشافات به‌وجود آمده عصر امانی نداشتند. تبعیض آشکار قومی، لسانی، مذهبی و فرهنگی در این دوره به‌صورت آشکار از سوی تئوریسین‌های دولت تبلیغ و ترویج می‌شد.

اداره و تشکیلات

از نظر غبار در دوره ۳۳ ساله اختناق (حتی بعد مرگ نادرشاه) از ۱۹۲۹ تا ۱۹۶۳ یعنی تا دهه دموکراسی ظاهرشاه، در کشور حکومت به معنای واقعی کلمه وجود نداشت؛ بلکه یک خاندان هم سلطنت می‌کردند و هم حکومت. مثلاً در ۱۹۲۹ کابینه نادر با صدارت برادرش محمدهاشم خان تشکیل گردید که تا ۱۹۴۶ به مدت هفده سال دوام کرد. وزارت خانه‌ها، سفارت‌ها و ریاست ادارات در این حکومت فقط مربوط به خاندان شاهی در قدم اول و خاندان محمدزایی و شماری از افراد خاص و مورد اعتماد هندوستانی مانند شاه جی و الله نواز خان و غیره بود. برای پوشش دینی حکومت، در ۱۹۲۹ جمعیت العلماء تأسیس گردید که اعمال حکومت را توجیه شرعی و علیه مخالفان سیاسی آن فتوا صادر می‌نمود. آزادی‌خواهان همیشه در نوک حمله آنان بودند. برای مثال در ۱۹۳۳ نادرشاه، غلام نبی چرخي را در دربار طلب نموده و در جا با برچه و قنناق بکشت یک روز بعد جمعیت العلماء جلسه دایر نموده اسباب اباحت خون او را نوشتند و برای جریده اصلاح جهت نشر فرستادند!

عملاً منحصر به شخص شاه و دو برادرش (صدر اعظم و وزیر حربیه) بود و بس. از همین جهت روشنفکران ایشان را به کنایه اقالیم ثلاثه می‌نامیدند. البته از رجال دولت نیز چند نفری داخل این حریم مقدس محرم و معتمد صاحب نظر بودند، چون الله نواز خان ملتانی، شاه جی عبدالله پنجابی، فیض محمدخان ذکریا و علی محمدخان بدخشانی. معهدا این کابینه افتخاری شکل میراثی داشت چنانکه سلطنت شاهی افغانستان میراثی بود.

تصفیه حساب‌های خونین کابل

حکومت نادری با ریختن خون شروع شد که غبار از آن به بی‌حوصلگی دیوانه‌وار شاه در ریختن خود مردم تعبیر می‌کند که گویا شاه کینه و انتقامی عمیق بالای مردم افغانستان داشته است. او توپ خانه را در خرابه بالاحصار نصب کرده و هم‌روزه افرادی را به دهن آن پاره پاره می‌کرد و مردم آن را انتقام خون سرکیوناری انگلیسی نام‌کردند. در این دوره هرکسی که چیزی می‌فهمید در هیچ جای کشور از دست اداره نادری در امان نبود. او در بدو ورود به ارگ افرادی چون: جنرال پنین بیگ خان، میرزا محمداکبرخان، امرالدین خان، عبدالطیف خان و محمدنعیم خان کوهاتی، عیسی خان قلعه‌سفیدی، تازه گلخان لوگری، سلطان محمدخان مرادخانی، محمدحکیم خان چهاردهی وال، احمدشاه خان کندکمشر، دوست‌محمد خان غندمشر، سید محمدخان قندهاری را در جا گلوله‌باران کرد. در لیست طویل دیگر ده‌ها نفر از بزرگان بدون پرسش و دلیل به سیاهچال انداخته شده و در فرصت‌های بعدی تبعید و یا اعدام شدند. یکی از کسانی که به مدت ده سال در فراه تبعید شد، میرغلام محمد غبار مورخ بود. بسیاری از رجال دیگر از قبیل محمدولی خان، جنرال شیر محمدخان چرخي، محمود سامی و دیگران در روزهای بعد یکی بعد دیگری اعدام گردیدند.